

## عقل و ایمان از منظر ملاصدرا و امام خمینی (رحمهما الله)

چکیده مقاله:

عقل و ایمان به چه معناست و مراتب و درجات آن کدام است؟ ظهور هر یک از عقل و ایمان در ساختن انسان و رسیدن به غایت و هدف نهایی او چگونه است؟ ایمان چه رابطه‌ای با عقل دارد؟ تضاد یا توافق؟ سئوالات دیگری از این دست، مجموعه مسائلی را ایجاد می‌کند که می‌توان آن‌ها را ذیل عنوان کلی عقل و ایمان تعریف نمود و رسیدن به پاسخ آن‌ها را در پرتو سنجش ماهیت عقل و ماهیت ایمان و نسبت‌شان جستجو کرد. در این راستا بررسی نظرات امام خمینی (ره) و مرحوم صدرای شیرازی می‌تواند ره‌گشای مسأله باشد.

کلیدواژه

عقل، ایمان، امام خمینی (ره)، ملاصدرا.

مقدمه

عقل در ادبیات دینی ما، ملاک ثواب و عقاب بندگان الهی است و همان رسول باطنی انسان است که در کنار حجّت بیرونی یعنی انبیاء، راه بندگی و عبادت حق را به انسان نشان می‌دهد. ایمان به معنای باور، اطمینان، خضوع و انقیاد است و در اصطلاح علماء دین به معنای تصدیق و باور قلبی به آنچه از جانب خداوند به پیامبر رسیده است، می‌باشد. از منظر امام خمینی (ره) علم و ایمان، باهم متفاوت‌اند؛ ولی علم، تعقل و معرفت، مقدمه ایمان تعریف می‌شود. راه حصول ایمان در دیدگاه امام خمینی (ره)، شدت تذکر و تفکر و انس و خلوت با حق می‌باشد. از منظر ملاصدرا، ایمان چیزی غیر از انجام اعمال بدنی و طاعات بدنی است و شناخت و معرفت حق، اصل و عمود ایمان است و عمل، فرع آن. ایمان مراتب و درجاتی دارد که بالاترین درجه آن، کشف قلبی است. بین معرفت عقلانی و ایمان پیوند تامی برقرار است؛ ایمانی کامل و تمام است که مبتنی بر دلیل و برهان باشد.

بررسی نسبت میان عقل و ایمان از دیدگاه بزرگان از این جهت حائز اهمیت است که بتوان رویکردی تعادلی بین دو نگاه ایمان‌گرایی صرف و عقل‌گرایی افراطی برقرار نمود. ظاهراً نه عقل‌گرایی صرف می‌تواند ثمر بخش باشد و نه ایمان‌گرایی صرف. عقل و استنتاج‌های عقلی می‌تواند معبر خوبی برای رسیدن به ساحل ایمان و اشراق درونی باشد.

واژه‌شناسی

عقل در لغت به معنای «روشنی» بکار رفته است که شارع مقدّس هم از آن در تعبیر خود استفاده کرده است. راغب اصفهانی در مفهوم آن می‌گوید: «أصل عقل یعنی امساک و استمساک، مثل عقل البعیر یعنی بستن و عقال کردن دست و پای شتر و یا بستن زن موی سرش را.» در مجمع البحرین آمده است: «عقل گاهی بر علم مستفاد از آن نیز اطلاق می‌شود و گاهی از عقل به عنوان یکی از قوای نفس اراده می‌شود و گاهی به معنای مصدر که همان عقل ورزیدن و عمل آن قوه نفس باشد؛ گاهی به معنای مقابل جهل بکار می‌رود؛ یعنی حالتی را گویند که مقدمه است بر ارتکاب خیر و دوری از شرّ و محلّ آن را دماغ و مغز دانسته‌اند و گروهی آنرا جمع قلب و مغز گرفته‌اند.» در «منتهی الأرب فی لغة العرب» واژه عقل هم به معنای عقال کردن و بستن دست و پای شتر آمده است و هم به معنای درک و فهم و معرفت که نتیجه آن باشد.

پس عقل در اصل مصدر است، به معنای بند در پا بستن و چون خرد و دانش مانع رفتن انسان به سمت رفتار زشت می‌شود آن را عقل گویند. وقتی هوای نفس در انسان عقال گردد و دست و پای او بسته شود، شناخت عقلی در وجودش احیاء می‌گردد و عقل در مسیر خویش مانعی احساس نمی‌کند. با توجه به همین معنای لغوی است که می‌توان واژه عقل بکاررفته در کتاب و سنت را تفسیر کرد.

استعمال واژه عقل در قرآن و روایات

عقل و مشتقات آن حدود پنجاه بار در قرآن کریم آمده است که به معنای درک یا فهم، قوه تشخیص برای خیر و شر، حق و باطل یا خطا و صواب بکار رفته است:

و تَلَكَ الْأَمْثَالَ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ و این مثل‌ها را برای مردمان می‌زنیم در حالی که جز دانایان آن‌ها را به عقل در نمی‌یابند (عنکبوت، 43)

و قد كان فريق منهم يسمعون كلام الله ثم يحرفونه من بعد ما عقلوه گروهی از ایشان کلام خدا را شنیدند سپس بعد از آن که در آن تعقل کرده بودند آن‌را تغییر دادند (بقره، 75)

و لقد تركنا منها آية بيّنة لقوم يعقلون؛ به تحقیق ما از آن، علامتی آشکار و آگاه‌اشتم برای گروهی که به عقل خود را به کار می‌اندازند یا تعقل می‌کنند (عنکبوت، 35)

در کتاب قاموس قرآن با استناد به برخی از همین آیات آمده است که اگر در آیات قرآن تتبع و تفحص شود معلوم خواهد شد که واژه «عقل» در کتاب الهی به معنای درک و فهم و معرفت آمده است، هرچند این لفظ به صورت فعل مانند: «عقلوه»، «يعقلون»، «تعقلون» و «نعقل»

بکار رفته نه به صورت اسمی؛ اما این معنا از آن مأخوذ است (قریشی)، (5/28): 1378

واژه عقل همان گونه که در قرآن کریم مورد عنایت حق تعالی بوده است و در آیات متعددی مورد استفاده قرار گرفته است، از نگاه معصومان هم دور نبوده؛ بلکه بسیار مورد توجه بوده است. جالب توجه این که در برخی از روایات، عقل به همان معنایی به کار رفته است که مورد نظر علمای اهل لغت بوده است.

شخصی از رسول اکرم (ص) می پرسد: عقل چیست؟ آن بزرگوار در پاسخ می فرماید: «إِنَّ الْعَقْلَ عَقْلٌ مِنَ الْجَهْلِ وَالنَّفْسَ مِثْلَ أَحْبَثِ الدَّوَابِّ، فَإِنْ لَمْ تُعَقِّلْ حَارَتَ الْعَقْلِ عَقْلًا مِنَ الْجَهْلِ». «همانا عقل، عقال و پای بند از جهالت و نادانی است و نفس، چون پست ترین جانوری است که اگر عقال و بند نشود (صاحب خود را) نابود می گرداند، پس عقل به بند کشیدن جهل است (حرانی)، (15: 1363).

همچنین در احادیثی از امیر المومنین علی (ص) نیز عقل به همین معنا آمده است: «العَاقِلُ مَنْ هَجَرَ شَهْوَتَهُ وَبَاعَ دُنْيَاهُ بِآخِرَتِهِ»؛ عاقل کسی است که هوای نفس خود را از خویشتن دور سازد و دنیای خود را با آخرت معامله نماید (آمدی، 1410ق).

و یا می فرماید:

«العَاقِلُ مَنْ عَقَلَ لِسَانَهُ»؛ عاقل کسی است که زبان خویش را عقال و بند نماید (همان).

در روایات، عقل ملاک بسیاری از امور قرار گرفته است:

ملاک ثواب و عقاب

امام صادق (ص) می فرماید: «إِنَّ الثَّوَابَ عَلِيَّ قَدَرِ الْعَقْلِ»؛ همانا ثواب به اندازه عقل و خرد است (کلینی، 1407ق، 10: 1).

عقل، معیار طاعت

از پیامبر (ص) درباره عقل سؤال شد، فرمودند: «الْعَمَلُ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ أَنْ الْعَمَالَ بِطَاعَةِ اللَّهِ هُمُ الْعُقَلَاءُ»؛ عمل به طاعت خداوند و همانا عمل کنندگان به طاعت خداوند عقلا هستند (مجلسی، 1403: 1/131).

تعریف ایمان

ایمان در لغت به معنای باور و اطمینان، خضوع و انقیاد، اقرار به خداوند، اسمی برای جمیع طاعات و در اصطلاح متکلمان و علمای دین به معنای تصدیق به آنچه از جانب خداوند به پیامبر رسیده، می باشد (سجادی، 364: 1379).

در قرآن کریم و روایات، واژه ایمان بسیار به کار رفته است. در قرآن کریم معمولاً هر کجا واژه «ایمان» بکار رفته است در مقابل کفر آمده و در روایات نیز گاهی به معنای مقابل کفر بکار رفته است؛ ولی نوعاً ایمان در اصطلاح خاصی که به معنای مذهب حقّه شیعه در مقابل سایر مذاهب اسلامی است بکار رفته است.

درباره حقیقت ایمان و اعتقاد به خدا حدیثی معروف از امیر المومنین (ع) موجود است که معمولاً در کتب کلامی به آن استشهد می شود: «الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ، وَ اِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ»؛ ایمان شناخت و معرفت قلبی، اعتراف به زبان و عمل به اعضاء و جوارح است (سید رضی، 1381: 218) در مورد اینکه آیا هر سه مورد مذکور جزء حقیقت و ماهیت ایمان است یا اینکه عمل به اعضاء و جوارح جزء شروط کمال ایمان است؛ میان علمای مذاهب و فرقه ها اختلاف است.

حقیقت ایمان

نزد شیعه، زمانی که بزرگان در حقیقت ایمان سخن رانده اند، ذکر می کنند که: تصدیق قلبی و لسانی را شامل می شود، اما اینکه اعمال و رفتار هم جزء حقیقت ایمان باشد محل بحث و اختلاف است. بعضی آن را جزء مراتب بالای ایمان و در واقع شرط کمال ایمان دانسته اند. خواجه نصیر الدین طوسی می گوید: «ایمان مشتمل بر این تصدیق خاص است و این قدر، قابل زیادت و نقصان نباشد. چه اگر کمتر از این باشد، ایمان نباشد و اگر زیادت از این باشد کمال ایمان است (خواجه نصیرطوسی، 1370ش: 53) آنچه نزد علمای شیعه درباره حقیقت ایمان مسلم پنداشته شده است چنین است:

«صرف علم و تصدیق به اینکه چیزی حق است در حصول ایمان کافی نیست؛ بلکه باید به مقتضای آن علم ملتزم بوده و آثار عملی در زندگی او ظاهر باشد؛ به عنوان مثال: کسی که علم دارد به این که خداوند متعال خدائی است که غیر او پروردگاری نیست، باید به مقتضای همین علم که عبودیت اوست ملتزم باشد و به همین اندازه اگر التزام نداشته باشد، مؤمن نیست پس با این بیان قول دو گروه باطل می شود:

1. قول کسانی که ایمان را مجرد علم و تصدیق دانسته اند، زیرا چه بسا علم با کفر قابل جمع باشد.

2. قول آنان که ایمان را در عمل خلاصه کرده اند، چون عمل با نفاق قابل جمع است. متفق به ظاهر عمل دارد؛ ولیکن ایمان ندارد.

«ایمان»، همان علم به چیزی همراه با التزام عملی را گویند، به همین خاطر قابل شدت و ضعف است و این است قول حق که اکثر علماء گفته اند و قول ابوحنیفه، امام الحرمین و دیگران که ایمان را همان تصدیق جزئی گرفته اند، باطل می شود. به دلیل آیه شریفه لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ (فتح 4/ آیات و روایات دیگر). (علامه طباطبایی، 1379، ج. 18: 264).

بدین ترتیب نمی توان گفت ایمان صرفاً یک حالت بسیط درونی و باطنی است و یا در ایمان تنها عمل صالح کافی است یا فقط اقرار به زبان کفایت می کند، زیرا آن باور درونی اگر به اقرار زبانی و عمل به ارکان منجر نشود، مورد خدشه است. لذا باید آن تصدیق و اعتقاد قلبی، حقیقت ایمان باشد و التزام قولی و عملی شروط تحقق آن اعتقاد و باور قلبی است که هرگز از آن جدا نیست.

اینک به آراء و نظریات دو فیلسوف و متأله بزرگ جهان اسلام یعنی جناب ملاصدرا و حضرت امام خمینی (ره) درباره حقیقت ایمان و

ارتباط آن با معرفت و تعقل پرداخته می‌شود:

نظر امام خمینی (ره)

حضرت امام خمینی (ره)، ایمان را به حسب لغت به معنای وثوق، تصدیق، اطمینان، انقیاد و خضوع می‌داند به طوری که در فارسی به معنای گرویدن می‌باشد و این معنا را غیر از علم و ادراک می‌داند (امام خمینی، 1378: 88)

تفاوت علم و ایمان

ایشان در توضیح این تفاوت‌گذاری بین علم و ایمان، علم و ادراک را حظّ عقل دانسته، ولی ایمان را حظّ قلب می‌داند (همان: 87) با توجه به این دو بعد مختلف، که براساس مبنای انسان شناختی ایشان شکل گرفته می‌توان ساحت علم و ایمان را از یکدیگر جدا کرد و آثار متفاوت آن‌ها را از این تغایر خاستگاهی آن‌ها نتیجه گرفت. منشأ علم در نهادی بنام ذهن و عقل و قوه درآکه عقلانی و منشأ ایمان از ساحتی عمیق‌تر بنام قلب، که محور وجودی انسان را شکل داده و کنترل کننده تمام گرایش‌ها و میل‌ها و حبّ و بغض‌ها و عمل و رفتار انسانی است، حس پرستش و تعالی‌جویی و کمال‌خواهی انسان از همان خواصّ فطری قلب ناشی شده است و در یک کلام آنچه ملاک سعادت و شقاوت نهایی اوست، برخاسته از اکتساب‌ها و ملکات ماندگار قلب اوست.

ایشان می‌فرماید: «انسان به مجرد آنکه علم به خدا و ملائکه و پیغمبران و یوم‌القیامه پیدا می‌کند، او را نتوان مؤمن گفت؛ چنانچه ابلیس تمام این امور را علماً و ادراکاً می‌دانست و حق تعالی او را کافر خواند. چه بسا باشد فیلسوفی به برهان‌های فلسفی، شعب توحید و مراتب آن را مبرهن کند و خود مؤمن بالله نباشد؛ زیرا که علمش از مرتبه عقل و کلیت به مرتبه قلب و جزئیت وجدان نرسیده باشد» (همان).

از منظر امام خمینی (ره) ایمان و علم هم از حیث ظرف تعلق این دو و هم از حیث آثار با هم متفاوت‌اند. از حیث ظرف تعلق، جایگاه علم، عقل انسانی است و ایمان جایگاه‌اش قلب او؛ از حیث آثار نیز، علم، انسان را به عمل و اعتقاد و نمی‌دارد؛ گرچه علم، انسان را به آن دعوت می‌کند. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ص) قَالَ: الْعِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَى الْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ مِنْ عَمَلِ عِلْمٍ وَ مِنَ عَمَلِ عِلْمٍ وَ الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ.» (کلینی، 1407 ق، 1: 44)

یعنی اگرچه بعد از علم است که شرایط جهت عمل و التزام فراهم می‌آید؛ ولی این التزام ضروری نیست؛ چه بسا عالمانی که بر خلاف علمشان معتقد شده و عمل نموده‌اند؛ اما درجه ایمان، مرتبه‌ای است که انسان معتقد به متعلق ایمان شده و مطابق آن عمل می‌کند.

حضرت امام خمینی (ره) در بیان تفاوت بین علم و ایمان مثال روشن و معروفی را مطرح می‌کند:

«ما به حسب برهان و ادراک عقلی، همه می‌دانیم که مردگان به انسان نمی‌توانند آزاری دهند و همه مرده‌های عالم، به قدر مگس حرکت ندارند، و می‌دانیم که در تاریکی مردگان زنده نمی‌شوند، با این وصف، در شب تاریک از مردگان وحشت داریم و وهم ما غلبه بر عقل می‌کند. برای آن است که به این حقیقت عقلیه؛ قلب، ایمان نیاورده و این ادراک عقلی به قلب نرسیده؛ ولی آن‌ها که با تکرر عمل و کثرت اقدام و زیادت مراد در شب‌های تاریک در قبرستان‌ها، این مطلب علمی را به قلب رساندند، از مردگان وحشت نکنند بلکه در قبرستان‌ها منزل کنند و با وادی خاموشان مانوس شوند.» (امام خمینی، 1378: 88)

تفاوت بین دسته اول و دوم در همین نکته است که در ایمان با هم متفاوت‌اند، زیرا دسته اول، علم آن‌ها در ایشان اثری نداشته است؛ ولی دسته دوم، ایمان، آن‌ها را از وحشت خیالی موهوم بیرون آورده است. پس معلوم شد که علم غیر از ایمان است. برجسته نمودن این اصل مهم از آن جهت حائز اهمیت است که به گمان بسیاری از آدم‌ها، کسی که به مفاد قضیه‌ای علم و معرفت پیدا کرده است، بدان معناست که اعتقاد و جزم نیز حاصل نموده و مقدمات عمل به آن مضمون فراهم شده است. حال آنکه ادراک عقلی با جزم قلبی و باور بسیار متفاوت بوده و در یکی عقد بین موضوع و محمول مطرح است و در دیگری اعتقاد بین قضیه و قلب، و بین اعتقاد و عقد بسی فاصله و تباین موجود است؛ بنابراین، قرآن وقتی از آل فرعون سخن به میان می‌آورد آن‌ها را دارای یقین خالص ولی بی اعتقاد و منکر معرفی می‌کند:

وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَفْتَيْتَنَّهُمْ أَنْفُسَهُمْ ظُلْمًا وَ عَلَوْا (نمل، 14)

طریقه حصول ایمان

حضرت امام خمینی (ره) راه حصول ایمان را از طریق شدت تذکر و تفکر و انس و خلوت با حق می‌داند. ایشان در توضیح این معنا می‌فرماید:

«اگر بخواهیم از تصرف شیطان خارج شویم و در تحت پناه حق تعالی واقع شویم، باید با شدت ارتیاض قلبی و دوام توجه یا کثرت آن و شدت مراد و خلوت، حقائق ایمانیه را به قلب رسانده تا قلب، الهی شود و چون قلب الهی شود، از تصرف شیطان تهی گردد.» (امام خمینی، 1373: 226)

ایشان در لزوم تحصیل ایمان این مسأله را متذکر می‌شود که اگر انسان از این عالم - که دار تغییر و تبدل است و هر یک از ملکات و اوصاف و احوال قلبی را می‌توان در آن تغییر داد - بیرون رود و از ایمان دست ما تهی باشد، خسارت‌های فوق العاده به ما وارد می‌شود و پشیمانی به همراه خواهد آورد؛ زیرا در آن عالم هیچ حالی از حالتهای نفس قابل تغییر نیست.

«انسان باید در همین عالم این چند صباح را معتنم شمارد و ایمان را با هر قیمتی هست، تحصیل کند و دل را با آن آشنا کند. و این در اول سلوک انسانی صورت نگیرد مگر آنکه اولاً نیت را در تحصیل معارف و حقائق ایمانیه خالص کند و قلب را با تکرار و تذکر، به اخلاص و ارادت آشنا کند تا اخلاص در قلب جایگزین شود؛ چه بسا که اگر اخلاص در کار نباشد ناچار دست تصرف ابلیس به کار خواهد بود و با تصرف ابلیس و نفس که قدم خود خواهی و خودبینی است هیچ معرفتی حاصل نشود؛ بلکه خود علم التوحید بی اخلاص، انسان را از حقیقت توحید و معرفت دور می‌کند و از ساحت قرب الهی تبعید می‌نماید.» (همان، 1378: 104)

از اینجا روشن می‌شود صرف دانستن مصالح و مفاسد و علم پیدا کردن به اشیاء و تحصیل معلومات فراوان، راه را برای ایمان باز

نمی‌کند؛ بلکه این‌ها مقدمه است و پس از آن باید با ریاضات نفسانیه این معارف را به قلب رساند تا از ثمرات و آثار آن بهره برد. البته ایشان معمولاً نوع انسان‌ها را در کسب این مرتبه مشمول سهل انگاری و بی تفاوتی می‌داند، به طوری که در امور دنیائی بسیار کوشا و پر تلاش می‌باشد؛ ولی برای تحصیل ایمان که متکفل سعادت ابدی اوست، سست و افسرده است و با مواظب انبیاء و اولیاء و همه کتابهای آسمانی، باز از سستی و سهل انگاری دست نکشیده و به فکر روزگار مصیبت و زحمت خود نیفتاده است (همان: 108).  
تعبیر به حجاب بودن علم نیز در همین راستا قابل ارزیابی است، آلی بودن علم به طور مطلق نیز از اصول ارکان مهم بحث مورد نظر است. علم، آلت، ابزار و وسیله‌ای است جهت ارتقای قلب و روح انسان که همان لب و مغز اوست و تمامی مجاهدت‌ها و ریاضت‌های شرعی و آنچه دستورات سلوکی دین عهده‌دار آن است برای تحقق این ایمان راستین در جان انسان است. کل احکام و مناسک دین، دعوت به تفکر و تأملات عقلی و دادن ارزش بسیار بالا به این مقوله، همه و همه، جهت ورود این گوهر گرانسنگ یعنی ایمان در قلب انسان است. قالت  
الْأَعْرَابُ أَمَّا قُلٌّ لَمْ تُوْمِنُوا وَ لَكِنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلُ الْإِيْمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ. (حجرات، 14)

پیوند و رابطه عقل و ایمان

با ذکر تفاوت‌گذاری بین علم و ایمان روشن است که با براهین عقلیه و استدلال‌های فلسفی، ایمان حاصل نمی‌شود و چه بسا فلاسفه‌ای که براهین متعددی بر توحید واجب و اوصاف و صفات آن و نحوه تعلق معلول و ممکن به واجب اقامه نمایند ولی خود، مؤمن بالله نباشند که دلیل آن‌را هم حضرت امام خمینی (ره) این می‌دانسته‌اند که ایشان علم و معقولات خود را از مرتبه عقل و کلیت و تعقل، به مرتبه قلب و جزئیت و وجدان نرسانده‌اند (همان، ص 88)؛ «ولکن مسلماً از منظر ایشان تعقل و ادراک کلی آن معارف حق الهیه مقدمه‌ای جهت حصول ایمان است.

ایشان می‌فرماید: «بدان که ایمان به معارف الهیه و اصول عقائد حق صورت نگیرد مگر به آنکه اولاً: آن حقائق را به قدم تفکر و ریاضت عقلی و آیات و بیانات و براهین عقلیه ادراک کند و این مرحله به منزله مقدمه ایمان است.» (همان، ص. 89) پس اینطور نیست که چون تعقل همیشه به ایمان منتهی نمی‌شود پس نیازی به ادراکات عقلی و براهین و استدلال‌های آن نباشد؛ بلکه از جمله شروط لازم برای ایمان درک معارف و حقائق با قدم عقل و برهان است، منتها سخن این است که نباید به این اکتفا کرد؛ زیرا اینقدر از معارف اثرش بسیار کم بوده و حصول نورانیت از آن، کمتر است، بلکه پس از آن، باید سالک‌الی‌الله، اشتغال به ریاضت‌های قلبیه پیدا کند و این حقائق را با هر ریاضتی شده به قلب برساند تا قلب به آن‌ها اعتقاد و گرایش پیدا کند. از منظر ایشان اگر سالک راه حقیقت و مسافر طریق عبودیت با قدم سلوک علمی و مرکب سیر فکری حرکت نمود، لاجرم از گذشتن از منزل علم است و این اول مرتبه سلوک است (امام خمینی، 1373: 10).  
ولکن باید بدانند که این سلوک علمی یعنی واقع شدن در حجاب علم که غلیظترین حجابهاست و باید در این حجاب باقی نماند و آنرا خرق کند و به مرحله بالاتر که همان ایمان است نائل شود. پس معلوم می‌شود پیوندی ناگسستنی و غیر انفکاک‌پذیر بین عقل و سلوک عقلی و ایمان وجود دارد که به حسب نظر حضرت امام خمینی (ره)، مراتب اهل سلوک بر اساس همین طی طریق‌ها و عدم سکون و توقف در یک مرحله حاصل می‌شود. از این مطلب، نکته دیگری هم قابل کشف و درک است و آن مطلب، این است که راه عقلانی و فکری منافاتی با طریق سعادت انسانی و غایت نهایی کمالی او ندارد و الا جزو مقدمات حصول این کمال به شمار نمی‌رفت. عقل بر اساس توجه و روشنگری که برگرفته از واقعیت‌های درک شده از هستی و تحلیل و بررسی داده‌های گرفته شده از آن، راهی بسوی حقیقت برای انسان باز می‌کند، گرچه این راه را باید با قدم شریعت و خضر طریق پیمود و الا رهزنی عقل نیز چندان کم اهمیت نیست. ولیکن اصل سخن این است که تعقل انسان او را در مسیری خلاف آنچه دین و شریعت او را رهنمون نموده به راه نمی‌اندازد. وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ. (عنکبوت، 13)

نظر ملل‌اصدرا در پیوند عقل و ایمان

از منظر ملل‌اصدرا، ایمان غایت علم و معرفت انسانی و تکیه‌گاه حکمت بشری است و کسی را که دارای معارف حقیقی بوده و آن را با قدم ریاضت و تفکر و تدبیر به قلب رسانده شایسته وصف «مؤمن» می‌داند. آنچه ایشان بر آن پای می‌فشارد این است که حقیقت ایمان چیزی غیر از انجام اعمال بدنی و طاعات و عبادات همچون نماز و روزه است و در یک کلام در نظر او، عرفان و شناخت و معرفت، اصل و عمود ایمان است و عمل فرع و شاخه آن (ملل‌اصدرا، 304: 1360). وی با اشاره به اینکه تعریف حقیقی مؤمن را باید در آیه شریفه الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَأَتْهُ وَرُسُلُهُ (بقره 285)؛ جستجو کرد می‌گوید: «فَلَوْ فُرِضَ حُصُولُ هَذِهِ الْمَعَارِفِ عَلَيَّ وَجْهًا فِي قَلْبِ أَحَدٍ مِنَ الْآدَمِيِّينَ مِنْ دُونِ عَمَلٍ حَسَنًا كَانَ أَوْ قَبِيحًا لَكَانَ مُؤْمِنًا حَقًّا فَائِزًا بِالسَّعَادَةِ الْحَقِيقِيَّةِ مِنْ غَيْرِ قُصُورٍ وَ حَلَلٍ فِي أَيْمَانِهِ وَ هَذَا وَ إِنْ كَانَ مَجْرَدَ فُرْضٍ لَكِنْ الْغَرَضُ التَّنْبِيهُ عَلَيَّ أَنَّ الْعِرْفَانَ هُوَ الْأَصْلُ وَ الْعُمُودُ وَ الْعَمَلُ فَرَعٌ لَهُ.» (همان، ص. 4)

اگر فرض شود که این معارف در قلب کسی از انسان‌ها حاصل شده؛ ولی وی هیچ عمل حسن یا قبیحی ندارد و با وجود آن او مؤمن حقیقی است و به سعادت حقیقی رسیده است و خللی در ایمان او نیست و این اگرچه مجرد فرض است ولی غرض، هشدار به این نکته است که معرفت اصل است و عمل فرع آن.

پس در نظر ملل‌اصدرا اعتقاد به معارف حق همچون معرفت به خداوند و افعال و ملک و ملکوت او و قیامت و حشر و حساب و کتاب و بهشت و جهنم همان ایمان حقیقی است و موجب حصول کرامت نزد خداوند و اگر عمل هم در کنار ایمان ذکر شده است جهت این نکته است که ثمره و نتیجه طبیعی آن اعتقاد و معرفت است نه اینکه از ارکان ایمان باشد.

اما در مورد اینکه آیا اقرار به لسان در حقیقت ایمان جایی دارد یا خیر، ملل‌اصدرا در آن کلامی دارد؛ وی می‌گوید:

«قال بعضهم: أنه لا يتم إيماناً لأن الإيمان التام هو الاعتقاد بالجنان مع الاقرار باللسان، لا يكفي الاعتقاد فقط، و الحق أن الاقرار باللسان إنما يعتبر إذا كان ممكناً و اما إذا كان لم يمكن كما في الصورة المذكورة فلا.» (ملل‌اصدرا، 399: 1375)

بعضی از متکلمین می‌گویند: ایمان کسی که اقرار زبانی ندارد تمام نیست؛ زیرا ایمان تام عبارتست از اعتقاد با قلب به همراه اقرار زبانی؛

ولي حق مطلب این است که اگر برای شخص اقرار زبانی ممکن باشد معتبر در ایمان است و گرنه در صورتی که شخص قادر به اقرار لسانی نیست در ایمان چیزی به جز اعتقاد قلبی معتبر نیست.

ماحصل کلام ایشان این است که شرط ضروری ایمان، اقرار زبانی نیست و آن گونه نیست که هرگاه شخصی با وجود اعتقاد قلبی، اقرار نداشت خالی از ایمان محسوب شود؛ بلکه باید شرایط و مقتضیات محیط بر او را لحاظ کرد، اگر قدرت بر اقرار داشته و برای او ممکن بوده، ولی با وجود آن مقرر نیست، ایمان او محل خدشه است.

قول اظهر همین است که در صورتی که امکان اقرار برای شخص بوده و امتناع کرده است، از جرگه ایمان خارج است؛ و لکن اگر اعتقاد قلبی برای او حاصل بود؛ ولی امکان اقرار زبانی برای او پیدا نشد، چنین کسی مؤمن حقیقی است و ضرری به ایمان او وارد نیست. از این نظر کلام مللصدر نزدیک به سخن سایر حکمای اسلامی است که عمل را خارج از حقیقت ایمان دانسته و لکن اقرار زبانی را با شرایطی داخل می‌دانند.

#### مراتب و درجات ایمان

یکی از بحث‌های بسیار مهم در بیانات مرحوم مللصدر، ذکر تفاوت مردم در ایمان و یا به اصطلاح مراتب ایمان و اقسام آن است که در بسیاری از کتب ایشان به آن پرداخته شده است.

از نظر او، مردم از حیث ایمان در مراتب مختلفی واقع شده‌اند و به تعبیر ایشان چه بسا اگر اثر ایمان یک شخص را با فرد دیگری مقایسه کنیم، مشاهده می‌کنیم هزاران هزار برابر اوست از حیث نورانیت و رسوخ علمی آن (مللصدر، 9/286). ایمان ممکن است در مراتب ضعیف باشد که همان ایمان عامی است؛ یا ایمان یک متکلم که شک و ریب در او راه دارد و به اندک شبهاتی زایل شود و ممکن است ایمان ارباب مشاهده باشد که شک و ریب در او راه ندارد و هیچ گونه خللی به آن راه پیدا نمی‌کند. ایشان در یک تقسیم بندی؛ ایمان را به دو قسم تقسیم می‌کند. 1. ایمان تقلیدی سمعی؛ 2. ایمان کشفی قلبی.

ایمان تقلیدی همچون ایمان عامه مردم است که آنچه را می‌شنوند تصدیق می‌کنند. صاحبان این نوع ایمان از فائده دنیوی آن هم بهره می‌برند که عبارتست از حفظ اموال و دماء (مللصدر، 28: 1360). اما ایمان کشفی توسط انشراح و وسعت صدر حاصل می‌شود و در کنار آن نورانیت قلب با نور الهی است که در آیه شریفه زیر نیز به آن اشاره شده است: «فَمَنْ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلِيٌّ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ قَوْلٌ لِلْقَاسِمِ قُلُوبِهِمْ». (زمر، 22/)

به وسیله همین نور است که حقیقت اشیاء روشن می‌شود و معلوم می‌شود که همه چیز ابتدائش از خداوند است و بسوی خداوند است که این دسته جزء دسته مقربین و ساکنان فردوس اعلی هستند؛ البته خود این دسته دوم هم دارای مراتب و درجاتی هستند، عده ای جزء سابقون‌اند و عده‌ای در مراتب بعدی. هر کدام به اندازه درجه معرفت و شناخت خداوند و اوصاف صفات او، مرتبهای از ایمان را دارا هستند و مراتب این‌ها قابل حصر و بررسی نیست؛ اما کسانی که ایمان تقلیدی دارند اگر اهل عمل صالح باشند جزء دسته اصحاب الیمین به حساب آمده و به میزان عمل خود در آخرت ثواب می‌برند. از نظر وی، اشکال ایمان تقلیدی این است که حتی اگر در مرحله جزم و یقین هم باشد با اندک شبهه‌ای قابل زوال است و منجر به سوء عاقبت می‌شود (مللصدر، 423: 1354).

#### تعقل و ایمان

مللصدر در بستر آیات شریفه قرآن، ایمان را ثمره و نتیجه ترقی نفس از قوه به فعل و از نقص به کمال می‌داند که عبارت از نور عقلانی است که نفس انسانی را مستعد لقاء خداوند می‌کند. در اینجا چندی از آیاتی که مورد استشهاد وی می‌باشد را ذکر می‌کنیم: «أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ (بقره 285/); وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا». (نساء، 136/). وی پس از ذکر این دو آیه شریفه می‌فرماید: «دَلَّتِ الْآيَاتُ عَلَيَّ أَنَّ الْإِيمَانَ يَحْصُلُ بِمَعْرِفَةِ هَذِهِ الْأُمُورِ وَ التَّصَدِيقِ بِهَا» (مللصدر، 27: 1360).

در اینجا پیوند و اتصال تام و کامل بین معرفت و ایمان روشن می‌شود؛ البته پر واضح است که مراد مللصدر این نیست که ایمان عین آن معرفت و تصدیق است؛ زیرا ایشان بارها بر تفاوت راه علمی و برهانی و راه کشف و شهود و ایمان تأکید کرده است، منتها از نظر او آنچه انسان را به ایمان می‌رساند معرفت کامل و تمام است. به تعبیر ایشان اکتساب این علوم الهی منجر به این می‌شود که انسان از جمله حزب ملائکه شده و از جرگه حیوانات خارج شود؛ می‌فرماید: «فَظَهَرَ أَنَّ الْإِعْتِقَادَ بِهَذِهِ الْأُمُورِ هُوَ الْإِيمَانُ الْحَقِيقِيُّ وَ بِهِ يَحْصُلُ الْكِرَامَةُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الزَّلْفِيُّ لَدَيْهِ» (همان: 2).

پس علم و معرفت است که به دنبال خود اعتقاد می‌آورد و آن اعتقاد و باور عبارت از همان ایمان حقیقی است و بدون اعتقاد، آن علم ارزش و بهائی ندارد؛ اما از طرف دیگر غایت اصلی تحصیل علم، حصول ایمان است (همان: 192).

یکی از آیاتی که بر این مطلب دلالت دارد آیه شریفه زیر می‌باشد: «لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ». (نساء 162/). راسخون در علم و مومنان کسانی هستند که به آنچه بر تو و قبل تو نازل شده است ایمان می‌آورند. در توضیح این آیه شریفه می‌فرماید: «هَذِهِ الْآيَةُ دَالَةٌ عَلَيَّ أَنَّ غَيْرَ هَوْلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَشْهَدُ حَقِيقَةَ الرَّسُولِ وَ لَا يَعْلَمُ حَقِيقَةَ إِزْطَالَ الْكِتَابِ الْهَادِي إِلَيَّ صِرَاطِ التَّوْحِيدِ وَ بِالْجَمَلَةِ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ بِالْحَقِيقَةِ هُمُ الْعُلَمَاءُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ» (همان: 12). این آیه دلالت می‌کند بر اینکه غیر این دسته (غیر راسخون در علم) حقیقت رسول و انزال کتاب را نمی‌فهمند و بالجمله مؤمنین حقیقی، عالمان به خدا و یوم جزا هستند. در نتیجه می‌توان اینگونه گفت که ایمان کامل، آن اعتقادی است که مبتنی بر دلیل و برهان باشد.

«هُوَ تَأْكِيدُ الْإِعْتِقَادِ بِالذَّلِيلِ وَ الْبِرْهَانِ فَهَذَا هُوَ الْإِيمَانُ الْكَامِلُ الَّذِي لَا يَتَطَرَّقُ إِلَيْهِ الْخَلَلُ وَ لَا يَخَافُ عَلَيَّ صَاحِبِ الزِّيغِ وَ الزَّلْزَلِ» (مللصدر، 400: 1375). وی در جایی، ایمان به بهشت و دوزخ را از ارکان عظیم دین می‌داند و متذکر می‌شود که کمتر کسی از روی برهان و یقین به آن اعتقاد دارد بلکه اکثراً از روی ظن و تقلید و تخمین ایمان می‌آورند و مجتهدان در این مسأله بسیار آندک اند

(مللاصدرا، 42: 1340). از طرف دیگر، تفاوت ایمان مردم نیز بر اساس همین درجه معرفت و یقین آنهاست و هرکس قدم برهان و معرفت او قوی‌تر باشد از حیث ایمان در رتبه بالاتری واقع شده است و هرچه بیشتر متکی به ظن و گمان باشد، ایمان ضعیف‌تری دارد.

نتیجه

از مجموع این کلمات روشن می‌شود که از شرایط و لوازم ضروری ایمان و مؤمن حقیقی، معرفت ربوبی و علم توحید، وحی و رسالت و سایر معارف حقّه الهی است و این معرفت با تأملات و دقت‌های برهانی و عقلی و إقامة دلیل و برهان حاصل می‌شود. معرفت به خدا و رسولان و ملائکه آن از اصول و ارکان ایمان بوده و راهی که شریعت از طرفی و عقل از طرف دیگر بسوی آن فرا می‌خواند تفکر و تأمل در عالم هستی و جوانب و اطراف آن است و هرکه دست به این تفکرات و تأملات بزند به آن تصدیق و اعتقاد خواهد رسید.

تَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (آل عمران 191/); راه عقل و برهان جهت رسیدن به ایمان کامل، آن راه همگانی‌ای است که شریعت همه انسان‌ها را به سوی آن فرا می‌خواند. مقدمه و ابزار بودن عقل در راه تطهیر و تحلیه قلب و رسیدن آن به مرتبه سلامت و استقرار، نتیجه حتمی این تبیین‌هاست و البته در مراحل بعد، لقاء و استغراق در حق، غایت و کمال نهایی این سیر است.

کتابنامه

\*قرآن کریم.

1. نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه علامه محمد تقی جعفری، (1381ش)، انتشارات تهذیب، چ. 1.
2. صحیفه سجّادیه، (1375ش)، دفتر انتشارات اسلامی، چ. 4.
3. آمدی، عبدالواحد محمد، (بی تا)، غرر الحکم و دررالکلم، تحقیق مصطفی درایتی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
4. امام خمینی، روح الله، (1373ش)، آداب الصلوه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
5. \_\_\_\_\_، (1375ش)، چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
6. \_\_\_\_\_، (1378ش)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
7. حرّانی، حسین ابن شعبه، (1363ش)، تحف العقول عن آل الرسول، قم: موسسه نشر اسلامی.
8. خلیلی، مصطفی، (1387ش)، عقل و وحی در اسلام، قم: موسسه بوستان کتاب.
9. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (بی تا)، المفردات فی غریب القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
10. سجّادی، سید جعفر، (1379ش)، فرهنگ اصطلاحات فلسفی مللاصدرا، تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
11. \_\_\_\_\_، (بی تا)، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.
12. شیرازی، صدرالدین محمد، (1981م)، اسفار اربعه، دار احیاء التراث العربی.
13. \_\_\_\_\_، (1360ش)، اسرارالایات، تصحیح محمد خواجهی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
14. \_\_\_\_\_، (1354ش)، المبداء والمعاد، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
15. \_\_\_\_\_، (1340ش)، رساله سه اصل، تصحیح دکتر سیدحسین نصر، تهران: دانشگاه علوم معقول و منقول.
16. \_\_\_\_\_، (1366ش)، شرح اصول کافی، تصحیح محمد خواجهی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
17. \_\_\_\_\_، (1375ش)، مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، تحقیق و تصحیح حامد ناجی اصفهانی، تهران: انتشارات حکمت.
18. \_\_\_\_\_، (1363ش)، مفاتیح الغیب، تصحیح محمد خواجهی، تهران: موسسه تحقیقات فرهنگی.
19. صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم، (بی تا)، منتهی الارب فی لغات العرب، تهران: انتشارات سنائی.
20. طباطبائی، محمد حسین، (1379ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
21. طریحی، فخرالدین، (بی تا)، مجمع البحرین، تصحیح آیت الله مرعشی نجفی، تهران: مصطفوی.
22. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی، (1370ش)، اوصاف الاشراف، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
23. قریشی، علی اکبر، (1378ش)، قاموس القرآن، دارالکتب الاسلامیه.
24. کلینی، محمد بن یعقوب، (1367ش)، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه.
25. مجلسی، محمد باقر، (1403ق)، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی.
26. نیکزاد، عباس، (1386ش)، عقل و دین از دیدگاه مللاصدرا، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.